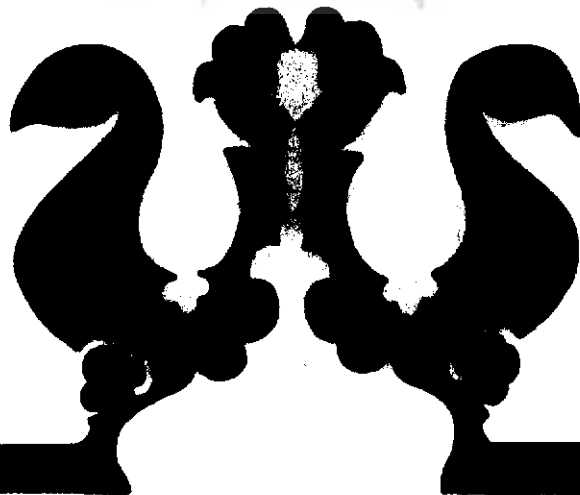


نقوذ زبان
و
ادبیات فارسی
در
قلمرو عثمانی

دکتر محمد امین ریاحی

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



به شعر حافظ شیراز ، میرقصند و مینازند
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

زبان شیرین فارسی و فرهنگ گرانمایه ایران قرنهای دراز در بخش بزرگی از جهان
متمدن قدیم سروری و سرافرازی داشت ، و از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس
کبیر، و از فرغانه تا بغداد ، و از دهلی تا قسطنطنیه ، و بالاخره از سنگاپور تا اسپانیا ،
زبان اهل ادب و ذوق و حال بود .

در قرن هشتم هجری در همان سالها که معماران چیره‌دست ایرانی در ساختن بنای
معروف الحمرا در اسپانیا می‌کوشیدند ، خنیاگران چینی برای ابن بطوطه جهانگرد
مراکشی غزل سعدی را می‌خواندند :

تا دل به مه‌ت داده‌ام مطالع در بحر فکر افتاده‌ام

چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری^۱

در همان سالها کتیبه سنگهای مزار را در جاوه و سنگاپور به فارسی می‌نوشتند .
از آن جمله بر سنگ قبری از سال ۸۲۳ که سی سال پیش در مالایا کشف شده این غزل
سعدی را نگاشته‌اند :

۱- سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمدعلی موحّد ، چاپ ۱۳۳۷ ، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب ، ص ۶۷۷

بسیار سالها بسر خاک ما رود کاین آب چشمه آید و باد صبارود^۱

در آن میان زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر و سایر سرزمینهای قلمرو عثمانی جلال و شکوهی دیگر داشت، که وضع هیچ کشوری جز شبه قاره هند قابل قیاس با آن نیست.

در آسیای صغیر چندین قرن زبان فارسی زبان رسمی منحصر به فرد مملکت بود. طبقه مبرز بدان سخن می گفتند و شعر می سرودند و کتاب می نوشتند. نامه نویسی به فارسی بود، و عظم و تدریس به فارسی بود، و در آن مدت علاوه بر کتابهایی که در محل تألیف شده هزاران نسخه از دیگر متون فارسی را در آن دیار استنساخ کرده اند که اینک تعداد قابل ملاحظه ای از آنها چه در کتابخانه های ترکیه و چه در مراکز علمی ایران و اروپا و امریکا موجود است. و همه اسناد گویائی از نفوذ زبان فارسی در آن سرزمین است. این نکته را هم باید دانست که نفوذ فارسی منحصر به قلمرو آسیای عثمانی نبود، بلکه در سایر متصرفات آن دولت از جمله در ممالک جنوب شرقی اروپا رواج داشت: در یوگوسلاوی، در آلبانی، در بلغارستان و در قبرس هنوز این نفوذ چشمگیر است. در رومانی و یونان نیز کما بیش آثاری بنظر می رسد.

بیان تفصیلی این موضوع محتاج کتاب بلکه کتابهایی است تا سیر زبان و ادب و فرهنگ ایرانی در خارج از چهار دیوار کنونی ایران شناخته شود، و حق ایران دوستانی که دور از ایران به زبان و ادب ملی ما خدمتی کرده اند ادا گردد. و البته در این فرصت کم میسر نیست. ناچار بحث را محدود به آسیای صغیر می کنم، و اینجا نیز منحصرأ به نفوذ زبان و ادبیات فارسی دری اکتفا می ورزم و به دیگر لهجه های ایرانی هیچ اشاره ای نمی کنم.

۱- تأثیر زبان فارسی در ادبیات مالایا به قلم ریچارد وینس تد، روزگار نو، ج ۳،

شماره ۳ ص ۱۲ - ۱۵. و نیز: مقاله بوزانی، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۴

شماره اول ص ۲ - ۱۵

وضع فرهنگی آسیای صغیر را در دورهٔ اسلامی، از نظر نفوذ زبان و ادب فارسی به سه دورهٔ مشخص می‌توان تقسیم کرد :

- ۱- از آغاز حملهٔ سلجوقیان تا حملهٔ مغول .
- ۲- از حملهٔ مغول تا فتح استانبول و تشکیل امپراطوری عثمانی .
- ۳- دورهٔ عثمانیها .

ناگفته پیداست که فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر ریشه‌های کهنی از ۲۵۰۰ سال پیش داشت . این سرزمین زیبا و زرخیز ۳۰۰ سال جزو استانهای شاهنشاهی هخامنشی بود که هنوز آثار گرانقدری از آن روزگار بر دل کوهها و درخزانهٔ موزه‌ها محفوظ است، و در تاریخ آن سرزمین بنام مشخص « دورهٔ پارسها » شناخته می‌شود .

اگر هم آثار فرهنگی آن دورهٔ سیصد ساله : بطول زمان در زبان و زندگی مردم راه زوال پیموده باشد، اما به علت همسایگی و وجود روابط بازرگانی و احتمالاً مهاجرتها و جهانگردیها مسلماً بعدها زبان و فرهنگ ایرانی لااقل در شهرهای همجوار نفوذ کرده بود . به عنوان نمونه می‌گویم که سی سال پیش از نفوذ سلجوقیان به آسیای صغیر وقتی که ناصر خسرو به شهر اخلاط می‌رسد در سفرنامهٔ خود می‌نویسد : « در شهر اخلاط به سه زبان سخن می‌گویند : تازی و پارسی و ارمنی »^۱ . اما نفوذ واقعی فرهنگ ایرانی از سال ۴۶۳ هجری آغاز می‌شود که الب ارسلان در جنگ ملازگرد رومانوس دیوجانس قیصر روم شرقی را شکست داد و دروازه‌های آسیای صغیر را به روی اسلام و فرهنگ ایرانی گشود .

محیط دستگاه سلجوقیان روم یک محیط کاملاً ایرانی بود . بطوریکه از ۱۶ تن پادشاهان آن خاندان هشت تن نام ایرانی کیانی داشتند : ۳ کیخسرو، ۳ کیقباد، و ۲ کیکاوس . در میان شاهزادگان آن دودمان هم به نامهای شاهنشاه ، کیخسروشاه ، جهانشاه ، کی فریدون و فرامرز سیاوش ، بهرامشاه و کامیار برمی‌خوریم .

۱- ناصر خسرو ، سفرنامه . بکوشش دکتر دبیرسیاقی . ۱۳۳۵ . ص ۷

نگاهی بکتابهای تاریخ آن دوره مثل «الوامرالعلائیه»^۱ ابن بی بی و «مسامرة الاخبار»^۲ آقسرائی می‌رساند که وزرا و رجال آنان نیز بیشتر ایرانی بودند: از طوسی و تبریزی و اصفهانی و کاشانی نامدارتر از همه معین‌الدین سلیمان دیلمی معروف به پروانه از مردان زیرک و لایق و مدبّر تاریخ است که به مدت بیست سال حکمران حقیقی آسیای صغیر بود و به سال ۶۷۶ به دستور ابا قاسم کشته شد. او مردی شاعر پرور و دانش دوست بود و به مولوی و عراقی ارادت می‌ورزید. آثار و بناهای بازممانده از آن روزگار هم نام معماران ایرانی را در آن دیار جاویدان ساخته است.

در کاخ قبادآباد پایتخت علاءالدین کیقباد در صد کیلومتری قونیه، که اخیراً بکوشش محمد اُندر باستانشناس معروف ترك از زیر خاک بدرآمد دیوارهای تالارها را با تصاویری از داستانهای شاهنامه آراسته‌اند. و اینها قدیم‌ترین تصاویری است که در آنها داستانهای شاهنامه موضوع نقاشی قرار گرفته است و علاوه بر اهمیتی که از جنبه هنری و تاریخ هنر دارد از نظر بیان نفوذ حماسه ملی ایران در آن سرزمین حائز ارزش بسیاری است و سبب رواج آنهمه نامهای کیانی را روشن می‌کند.

درباره شعر فارسی در عصر سلجوقیان روم اینقدر باید گفت که دربار آنان

۱- ابن بی بی: الوامرالعلائیه فی الامور العلائیه. تألیف در سال ۶۷۹. چاپ عکسی از نسخه منحصر به فردی که در همان سال تألیف برای کتابخانه غیاث‌الدین کیخسرو سوم استنساخ گردیده و اینک در کتابخانه استانبول نگهداری شود. از نشریات انجمن تاریخ. آنکارا. ۱۹۵۶ بکوشش نجاتی لوغال و عدنان صادق ارزی فهرست ضمیمه کتاب با سراجعه به تلخیص کهنه و ترجمه ترکی یازجی زاده (باتکمیل عنوانهایی که در نسخه اصل سفید مانده بوده) تنظیم گردیده است. ربعی از کتاب نیز به وسیله ناشران چاپ عکسی به چاپ حروفی رسیده است.

۲- محمودین محمد معروف به کریم آقسرائی: مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار.

بکوشش عثمان توران. آنکارا ۱۹۴۳

درست مثل درگاه محمود غزنوی پرورشگاه شعر فارسی ، و بقول ابن بی بی « عَلَمِ عِلْمِ
در ایام ایشان عالی و سحر شعر غالی بود »^۱. غیاث الدین کیخسرو اول (که راحة الصدور
راوندی بنام اوست) شعر فارسی می گفت . برادرش ملک ناصرالدین برکیارق شاه
حاکم « قیلو حصار و نکیسار » هم مردی شاعر و دانش دوست و ازدوستان شهاب الدین
سهروردی شهید بود و شیخ اشراق رساله^۲ پرتونامه را بنام او نوشت . این شاهزاده قصه^۳
حور زاد و پری زاد را در وزن خسرو و شیرین نظامی به نظم در آورده و ۳۴ بیت از آن
در ابن بی بی آمده است^۴.

علاءالدین کیقباد اول نیز که نجم الدین رازی با اهداء مرصاد العباد بدو نامش را
در ادبیات فارسی جاویدان ساخته است خود شاعر بود و این رباعی از اوست :

تا هشیارم بر خردم تاوان است

چون مست شدم عقل زمن پنهان است

می خور که میان مستی و هشیاری

وقتی است که اصل زندگانی آن است^۲

و ذکر کتابهای بسیار فارسی که به تشویق او یا بنام او تألیف گردیده خود فرصت
کافی می خواهد .

رکن الدین سلیمان دوم که از ۵۹۷ تا ۶۰۰ سلطنت می کرد نیز شاعر بود و به برادرش
قطب الدین ملکشاه امیر قیصریه نوشت :

تا چون نقطت به دایره در نکشم

گر پرچمت از کاسه سر بر نکشم^۴

ای قطب فلک و ارز تو سر نکشم

بر کوس کشیده باد کیمخت تم

۱- ابن بی بی ، چاپ عکسی ص ۲۲

۲- همان کتاب ص ۲۳ و ۲۴

۳- همان کتاب ص ۲۲۸

۴- همان کتاب ص ۵۹

او قدر شاعران را نیز نیک می‌شناخت . ظهیرفاریابی قصیده‌ای در مدح او دارد
به این مطلع :

زلف سرمستش چو در مجلس پریشانی کند

جان اگر جان در نیندازد گر انجانی کند

ابن بی‌بی گوید : « جایزهٔ این قصیده دوهزار دینار سلطانی ، ده سراسب ، پنج سر
استر ، و ده شتر بیسراک ، و پنج نفر غلام ، و پنج نفر کنیزک خو بروی رومی ، و پنجاه قد
جامه از زربفت و اطلس و قطبی و عبائی و ستمرلاط بدو فرستاد » و نیز نامه‌ای مبنی
بر تحسین و دعوت او به درگاه .^۱

احمد بن محمود قانعی طوسی کلیله و دمنه را بنام کیکاوس دوم به نظم آورد. قانعی
بطوریکه در مقدمهٔ کتاب خود گوید از مردم طوس بود ، و به سال ۶۱۷ در حادثهٔ مغول
ترك وطن کرد و بروم رفت و بیش از چهل سال مداح علاءالدین کیقباد و عزالدین
کیکاوس بود و نسخهٔ منحصر به فرد کتابش در موزهٔ بریتانیا موجود است .

ترکیب بند بسیار لطیفی در تاریخ ابن بی بی آمده ، که از دختر حسام‌الدین سالار
حکمران موصل در مدح عزالدین کیکاوس است . و سلطان بهریتی از آن صد دینار سرخ
و برای ۷۲ بیت آن ۷۲۰۰ دینار فرستاد^۲. اینک چند بیت از اشعار بجانبش آن
سخنگوی پرور را به قصد آرایش سخن خویش می‌آورم :

تا طرهٔ آن طرهٔ طرار برآمد

بس آه کزین سینهٔ نمخوار برآمد

در عشق هر آنکس که بدین کوی فروشد

جانش به غم و حسرت و تبار برآمد

۱- همان کتاب ص ۶۲

۲- همان کتاب ص ۱۲۶

خوبان جهان را همه بازار شکستند
 آن روز که او مست بیازار برآمد
 ای چرخ مکن قصد به خون ریختن خلق
 زیرا که به یکک غمزه او ، کار برآمد
 ای ماه کنون دمدمه حسن تو بنشست ،
 چون کوکبه شاه جهاندار برآمد
 شاهی به لطافت چو دم عیسی جانبخش
 جمشید دوم شاه جوانبخت جهانبخش
 باری دگر از دست شدی باز بجایی ؟
 دم چند دهی ای بت دمساز بجایی ؟
 با درد و نیازم که ز تو دور فتادم
 تادارمت ای دیده ، به صد ناز بجایی ؟
 من پرده غم ساختم ، کز تو جداام
 کار که گرفته است ز تو ساز ، بجایی ؟
 گفתי ز ره طنز که : « جان تو بماناد ! »
 جانم به لب است ای بت طنز بجایی ؟
 یکباره برانداختیم ، کشتیم از غم
 ای دوست کش خانه برانداز بجایی ؟
 اندر سر او نیست که دلدار تو باشد
 باز آ ز سرش ای دل جانبا ز بجایی ؟
 شادی و طرب کن که جهان باز جوان شد
 از عدل شهنشاه سرافراز ، بجایی ؟
 شاهنشاه غازی شرف دوده آدم
 آن کش به سزاملک جهان گشت مسلم

چنین برمی آید که در آن دوره شعر فارسی در سراسر آسیای صغیر رواج تام داشته است. مثلاً مردی بنام ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی بکر منتخبانی بنام «مجمع الرباعیات» ترتیب داده و به محی الدین مسعود حاکم آنکارا هدیه کرده است.^۱ در این مجموعه علاوه بر اشعار شاعران نامدار ایران رباعیاتی از سه شاعر آنکارایی به نامهای: بدیع پسر منتجب انگوریه‌ای، محیوی انگوریه‌ای، حکیم محمود انگوریه‌ای آورده است. ملاحظه می‌فرمایید که در یک شهر کوچک در آنکارای آن روز که شاید بیش از بیست سی هزار جمعیت نداشته حداقل سه شاعر توانای فارسی‌گوی در یک زمان می‌زیسته‌اند.

مجموعه دیگری بنام «انیس الخلوه و جلیس السلوه»^۲ مشتمل بر نظم و نثر از مردی بنام مسافر بن ناصر ملطیوی در دست است که از نظر اشتهال بر اشعار عده‌ای از شعرای گمنام بسیار مهم است.

اصولاً در قرن هفتم و هشتم در آسیای صغیر اکثر کتابها به فارسی نوشته شده و در مقدمه آنها تصریح گردیده که زبان فارسی بیش از عربی مفهوم عامه مردم آن دیار است. با اینکه می‌توانم ذکر نام کتابهای مهجور و نقل عباراتی از آنها برای خوانندگان عزیز ملال آور باشد ناچارم به اختصار شواهدی بیاورم. و این شش نمونه را از تحقیقات دوست عزیز ناهنگام رفته، ایرانشناس فقید پروفیسور احمد آتش نقل می‌کنم^۳، یادش گرامی باد:

۱- در مقدمه رساله‌ای بنام «مدح فقر و ذم دنیا» (مضبوط در کتابخانه فاتح) که بنام جلال‌الدین قراطی از امرای سلجوقیان ترجمه شده چنین می‌خوانیم:

«اشارت فرمود تا این مخدّره را از حجله کحلی لغت تازی برون آرم و در لباس

A. Ates. Hicri VI — VIII asirlarında Anadolu' da farsça — ۱
 eserler, Türkiyat mecmuasi C VII — VIII 'cuz II s. 94 — 135

در باره ملک محی الدین مسعود شاه: ابن بی بی ص ۲۲

۲- همان مقاله ص ۱۲۸ تا ۱۳۱

۳- همان مقاله

کافوری پارسی . بردیده افهام خاص و عام جلوه دهم .

۲- ابراهیم بن حسین قارصی مترجم رساله « هداية الغي في اخلاق النبي » گوید:
 « عبد الله بن محمد ... اخلاق وی را بتازی جمع کرده بود که فائده آن مقصور
 بود به جماعتی ، و محصور آن طایفه ... دوستی ... درخواست که آن معبر باشد به عبارات
 زبان پارسی ، تا فائده آن عام باشد ، جمهور امت را و جمله ملت را ، پس بنابراین
 ابراهیم بن الحسین القرصی ... واجب دید که اشارت آن بزرگ را اجابت کند . »

۳- جمال الدین محمد آقسرائی که در فاصله سالهای ۷۷۰ - ۷۸۰ در گذشته و
 به چهار پشت از احفاد فخر رازی بود در مقدمه رساله ای بنام « اسئله و اجوبه » گوید:
 « اسئله و اجوبه ای چند از علم تفسیر به زبان پارسی که اهل این دیار را از لغت
 تازی و عبارت حجازی انفع ، واستفهام دقایق را برافهام خلایق اوقع است تحریر کنم . »
 ۴- قطب الدین شیرازی حکیم معروف ایرانی ، که خلاصه ای از « نهاية الادراك »
 عربی خود را بنام « اختیارات مظفری » به فارسی باز نوشته و آن را به یولق ارسلان حکمران
 قسطنطنی هدیه کرده در مقدمه آن گوید :

« از حضرت ... یولق ارسلان ... اشارتی رفت که فصلی چند در شرح اوضاع
 و افلاك و اجرام پردازد ... و تعبیر آن به الفاظ فارسی طرازد تا عواید فواید او خاص
 و عام را شامل بود . »

۵- یوسف بن محمد نوری کتاب « لسان الطيور والازهار » را بنام عیسی بیگ که
 در سالهای [۷۹۳ - ۷۴۹] در آیدین در مغرب آسیای صغیر حکومت می کرد ترجمه
 نموده از قول ممدوح گوید :

« می فرمود اگرچه کتابی است به این شریفی ، فاماً فواید معانی او مخصوص است
 به طایفه اعراب که عاری نباشند از علم اعراب ، و طوایف دیگر محرومند از جواید
 فواید این کتاب ، پس به بنده حقیر اشارت فرموده تالباس آن کتاب شریف را به خلعت
 فارسی میدل سازد . »

۶- شرحی از قصیدهٔ ابن فارض در دست است که املائی عالم و مدرسی است که در ۷۲۳ در انطالیه شهر جنوب غربی آسیای صغیر تدریس می‌کرده است و از آن معلوم می‌شود که در آن دوره زبان تدریس نیز فارسی بوده است.»

در آن دوره در نامه‌نویسی نیز بیشتر زبان فارسی بکار می‌رفت و مجموعه‌های متعددی از مکاتیب و منشآت فارسی آن دوره در دست است که معروف‌ترین آنها «تقاریر المناصب» و «روضه‌الکتاب» ابوبکر بن زکی قونیوی است.

یکی از علل مهم رواج زبان فارسی این بود که در حملهٔ مغول عده‌ای از دانشمندان و شاعران بزرگ ایرانی از قبیل: خاندان مولوی، نجم‌الدین رازی، اوحدالدین کرمانی، ابن بی‌بی، فخرالدین عراقی، سعید فرغانی و سیف فرغانی از بد حادثه به آسیای صغیر مهاجرت کردند.

و چون اکثر این آوارگانی که پای‌گریز داشتند از صوفیان و عارفان بودند آثار فارسی که پیش از آن جنبهٔ علمی و ادبی داشت از آن سپس رنگ عرفان گرفت، و آثار گرانبهای در زمینهٔ تصوف خاصه در طریقت مولویه و در آئین فتوت که گسترش فراوانی در آسیای صغیر داشت به‌وجود آمد.

معرفی همه دانشمندان فارسی‌نویس و فارسی‌گوی و ذکر آثار فارسی که در آن دیار تصنیف گردیده محتاج تألیف کتابهای مفصلی است و در این دقایق معدود فقط می‌توانیم از چندتن نامی ببریم:

۱- نظامی مخزن الاسرار را بنام فخرالدین بهرامشاه بن داود امیر ارزنجان و چهارمین تن از ارتقیان به سال ۵۵۲ سروده است. این بهرامشاه مردی دانش‌پرور بود و یک جلد ترجمهٔ تاریخ طبری به سال ۵۸۶ برای کتابخانهٔ او استنساخ گردیده که اینک در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است و به صورت چاپ عکسی از طرف بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافته است.

۲- شهاب‌الدین سهروردی شهید رساله پرتونامه خود را به روایتی بنام ملک

ناصرالدین برکیارق امیر نیکسار هدیه کرده است^۱.

۳- محمد بن غازی ملطیوی از مردم ملطیه کتاب روضة العقول را در سال ۵۹۷ بنام رکن الدین سلیمان دوم و برید السعاده را مشتمل بر چهل حدیث و چهل کلمه از خلفای راشدین و بیست سخن از حکیمان و بیست ضرب المثل در سال ۶۰۶ بنام کیکاوس ابن کیخسرو تألیف کرده است.

۴- کتاب مشهور راحة الصدور راوندی در ۵۹۹ در آسیای صغیر تألیف شده است.

۵- از دانشمندان معروف و پرکار شرف الدین ابوالفضل حبیش تفلیسی نه کتاب فارسی در دست است: کامل التعبير، بیان النجوم، قانون الادب، کفایة الطب یا بیان

۱- مرحوم احمد آتش به استناد کتاب:

I H. Uzunçarsilioglu, Anadolu beylikleri (s . 78)

و به دلائلی اظهار و تأیید کرده که این رساله بنام عزالدین قلج ارسلان دوم [۵۵۱ - ۵۸۸] تصنیف شده است (ص ۱۰۳ مقاله سابق الذکر) ولی با تصریح ابن بی بی که روایاتش در نهایت اعتبار است و تاریخش را فقط ۹۲ سال بعد از شهادت سهروردی تصنیف کرده تردیدی نباید داشت که پرتونامه بنام ملک ناصرالدین برکیارق شاه فرمانروای نیکسار و مضافات نوشته شده است . و چون مطلب ابن بی بی در این باره مورد توجه قرار نگرفته و نکات تازه ای در باره حکیم و عارف بزرگ ایران دارد عین آن را سی آوریم :

« ... شهاب الدین مقتول را مقبول و مقرب خاطر و انیس خلوت و مفید حضرت فرموده بود ، و اجزای حکمت را بکلی برو اشتغال کرده ، و در آن باب تحقیق واجب داشته ، و تعمق و تنوق لازم شمرده ، تا به حظی او فر و قسطی اجزل محفوظ شد . و در سبادی تحصیل مولانا شهاب الدین پرتونامه را به نام همایونش تصنیف و تألیف کرد . سلطان آن را در بحث و محاقه آورد و بر کل رموز و اشارات آن سهارت یافت . و نفس علیش در وقت حصول شفای « علمک ما لم تکن تعلم » از ورطه جهالت نجات محصل گردانید و بر ضوابط قانون و اصطلاح آن زمره واقف شد . چنانکه از وی به رشک آمد روان بوعلی سینا (ص ۲۵)

الطب ، اصول الملاحم یا ملحقات دانیال ، بیان الصناعات ، ترجمان القوافی ، وجوه القرآن ، جوامع البیان فی ترجمان قرآن .

۶- نجم الدین رازی کتاب بسیار مشهور مرصاد العباد را به سال ۶۲۰ بنام علاء الدین کیقباد هدیه نموده^۱ و چندین رساله^۲ دیگر به فارسی نوشته است : مزامیر داودی و مرموزات اسدی بنام داود پادشاه ارزنجان ، و رساله^۳ عقل و عشق ، سراج القلوب ، رساله الطیر .

۷- از صدرالدین قونیوی متوفی ۶۷۳ « تبصرة المبتدی » در دست است ، و ترجمه^۴ مقالات او ، و وصایای او .

۸- از نظام الدین یحیی بن صاعد بن احمد سلجوقی کتاب « حدائق السیر فی آداب الملوك » بنام علاء الدین کیقباد ، که نسخه^۵ ظاهراً منحصر به فرد آن در کتابخانه^۶ مدرسه^۷ سپهسالار موجود است^۲ .

۱- نجم الدین رازی نخست مرصاد العباد را به التماس درویشان و مریدان خویش آغاز و در ۶۱۸ در همدان تمام کرد و نسخی از آن امتنساخ و پراکنده گردید . ولی بعدها به شرحی که در مقدمه^۸ مرصاد العباد (رساله^۹ دکتری سال ۱۳۳۸ به شماره ۹۰ کتابخانه^{۱۰} دانشکده^{۱۱} ادبیات ص ۳۰ تا ۴۳) نوشته ام در اواخر صفر و اوائل ربیع الاول همان سال با وصول خبر حمله مغول به همدان از راه اربیل قیصریه در رمضان ۶۱۸ به ملطیه رسید و ضمن ملاقات با شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی و به تشویق او مصمم شد که مرصاد العباد را با تجدید نظر به علاء الدین کیقباد اول هدیه نماید . این تحریر دوم در ۲۲ رجب ۶۲۰ به پایان رسید . اینک از هر دو تحریر جداگانه نسخی در دست است . وجوه تمایز دو تحریر در همان رساله صفحات ۹۴ - ۱۰۰ مشروحاً آمده است .

۲- نسخه^{۱۲} کهنی است از قرن هشتم به شماره ۱۵۱۱/۱ در کتابخانه^{۱۳} مدرسه^{۱۴} عالی سپهسالار رک : دانش پژوه ، نشریه^{۱۵} کتابخانه^{۱۶} مرکزی دانشگاه درباره^{۱۷} نسخه های خطی ، دفتر ۱ ص ۲۱۹ . این نسخه در فهرست ۲ جلدی آن کتابخانه^{۱۸} معرفی نشده است .

- ۹- « فسطاط العدالة فی قواعد السلطنه » نیز که در ۶۸۳ به دست محمد بن محمد بن محمود خطیب تألیف یافته کتاب نفیسی است از نوع سیاست نامه^۱.
- ۱۰- « روضة الکتاب و حدیقه الالباب » مجموعه منشآت از ابوبکر بن زکی قونیوی در سال ۶۷۷ تألیف شده و علامه قزوینی و به پیروی از آن فقید ، مرحوم بهمنیار آن را « الترسل الی التوسل » و مؤلفش را بدرالدین نخشی رومی گمان برده اند .
- ۱۱- نسخه منحصر به فردی از کتابی بنام « الولد الشفیق » تألیف قاضی احمد نیکده ای در دست است که مخصوصاً فصولی به یکک لهجه ناشناخته ایرانی دارد که هنوز مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است .
- ۱۲- شاعری بنام ناشری فتوت نامه منظومی به سال ۶۷۹ ساخته ، و نیز رساله ای بنام اشراقات در ۶۹۹ نوشته است .
- ۱۳- یوسفی ارزنجانی کتابی بنام خاموش نامه شامل ده حکایت به سال ۶۹۹ سروده است .
- ۱۴- تاریخ مشهور « الاوامر العالیه » تألیف در ۶۸۴ از ابن بی بی ، و « مسامرة الاخبار » تألیف در ۷۲۳ از محمود بن محمد معروف به کریم آقسرائی .
- ۱۵- بزم و رزم عزیز بن اردشیر استرآبادی تألیف در ۷۹۶ در تاریخ قاضی برهان الدین سیواسی .

رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از آن میان مهم تر از همه آثار مولوی و یاران اوست . شهرت و نفوذ شخصیت عظیم مولوی در دوره حیات ، و عظمت تأثیر دیرپای آثارش بعد از او ، جای دارد که موضوع کتاب خاصی قرار گیرد .

مولوی و آثارش در سی سال اخیر به کوشش استاد فروزانفر خوب شناخته شده است . علاوه بر مثنوی که از هفت قرن پیش همواره مورد توجه اهل اندیشه و عرفان

بوده ، دیوان کبیر و فیه ما فیه او ، و معارف معلمش برهان محقق ترمذی ، و معارف پدرش بهاء ولد به کوشش فروزانفر انتشار یافته ، مکتوبات و مجالس سبعة او نیز به چاپ رسیده ، همچنین رساله فریدون سپسالار به وسیله مرحوم نفیسی ، و مناقب العارفین به وسیله تحسین یازیچی منتشر شده است .

از آثار مهم دیگر مولویه مقالات شمس ، و معارف سلطان ولد ، و مثنویهای او به نامهای : « ابتدای نامه - انتهای نامه - رباب نامه » که خلاصه‌ای از آنها به وسیله استاد همائی بنام « ولدنامه » چاپ شده جای دارد که مجدداً به چاپ برسد . گذشته از اینها رساله‌ها و منظومه‌های بسیار دیگری از مولویه در دست است .

اهمیتی که اجتماعات طریقه مولویه از نظر نشر زبان فارسی داشته خود موضوعی درخور توجه است . در خانقاههای مولویه همیشه مثنوی می‌خواندند و کسانی بنام « مثنوی خوان » تا سالهای اخیر وجود داشتند . وقتی که انسان در آرامگاه مولانا در قونیه آنهمه شعر و عبارت فارسی را بر درو دیوار می‌بیند خوبستن را در محیط آشنا و در دیار یاران می‌یابد .

در طریقت مولویه که آداب و رسوم و سنن خاصی دارد همه تعبیرات و اصطلاحات فارسی است . در اینجا نمونه‌ای از این اصطلاحات را عیناً عرض می‌کنم :

آستان	درگاه مولانا و آرامگاه او .
آتشبار	آشپز، مطبخ .
آیین	اشعاری که در مراسم سماع می‌خوانند .
آیین خوان	خوانندگان آیین .
برگ سبز - نیاز	نذری که مولویان به درگاه مولانا می‌آورند .
جان	خطاب مولویان به یکدیگر .
چله	عبادت خاص چهل روزه .
دم	وقت .

اقامتگاه شیخ .	درگاه
عمامه .	دستار
نوعی پیراهن .	دسته گل
اجازه (مخفف دستوری) .	دستور
مردگان ، گورستان .	خاموشان
گورستان .	خاموشخانه
(= شب عرس) شب وفات مولانا که در همه درگاهها مراسم سماع برقرار می شود .	شب عروس
رقص دسته جمعی پیروان مولوی که با آهنگ خاصی در شبهای جمعه اجرا می شد ، و اینک همساله از ۲۲ آذرماه به مدت یک هفته به یادبود سال وفات او اجرا می شود .	سماع
لباس بی آستین و بی یقه مخصوص سماع .	تنوره
کمر بند خاص سماع .	تیغ بند
اجرا کنندگان موسیقی خاص مولویه .	مطربان
محل اجرای آن موسیقی .	مطربخانه
ساز سنتی مولویه ، و نی زن .	نی
مقام معنوی .	پوست
شیخ صاحب مقام .	پوست نشین
کسی که شغل خواندن مثنوی داشته (نظیر شاهنامه خوان در ایران) .	مثنوی خوان
هفت آیه که در مراسم نوروز می خواندند .	هفت سلام
بجای سلام .	عشق و نیاز
واردان غیر درویشان مولویه .	مهمان

نونياز

درويشان نوسفر .

آنچه ذکر شد برای نمونه کافی است و طالبان می‌توانند به کتاب بسیار مفید و لذت بخش محقق ارجمند و مولوی شناس بزرگ پرفسور عبدالباقي گلپنارلی بنام «آداب واركان مولويه» مراجعه نمایند .

زندگی و عبادت مولويه سراسر شعر بود ، شعر فارسی . در غم و شادی ، در سوک و عروسی ، در سفر و مهفانی ، هم آواز ابیاتی از مولوی می‌خواندند که آنرا «گلپانگ» می‌نامیدند .

مثلاً به هنگام سفر عزیزان و وداع یاران این گلپانگ را سر می‌دادند :

بده مرا تو خدایا در این خجسته سفر

هزار نصرت و شادی هزار فتح و ظفر

بر سر خاک عزیزان ، بدین گلپانگ اشک می‌ریختند :

ای ز هجران فراق آسمان بگریسته

دل میان خون نشسته عقل و جان بگریسته

در شبهای عروسی بدین گلپانگ بزم خود را پر از شور و شادمانی می‌کردند :

بادا مبارك بر جهان سورو عروسهای ما

سورو عروسی را خدا بپرید بر بالای ما

یا این گلپانگ را می‌زدند :

پیشتر آ ، پیشتر آ ، جان من پیک در حضرت سلطان من

بر سفره مهفانی بدین گلپانگ دست به طعام می‌بردند :

ما صوفیان راهیم ، ما طلبه خوار شاهیم

پاینده دار یارب ، این کاسه را و خوان را

رسم چنین بود که ابتدا شیخ گلپانگ را می‌خواند ، و بعد مریدان دسته جمعی آنرا

تکرار می کردند، در پایان در میان سکوت حاضران شیخ این عبارات را عیناً ادا می کرد: « دم حضرت مولانا، سر شمس تبریزی، کرم امام علی، هو... » و حاضران هم آواز هو می کشیدند...

سخن از مولوی و یاران سراسر شور و حالش پایان ندارد. ناچار، به اختصار از بقیه ادوار سخنی بگویم.

بسال ۸۵۶ با فتح استانبول بدست محمد دوم معروف به فاتح دوره امپراطوری عثمانی آغاز گردید. در نیمه اول این دوره بازهم زبان فارسی زبان رسمی، و زبان مکاتبه و تألیف و شعر و ادب بود. در همه تاریخهای عثمانی نوشته اند که در همان روز فتح^۱ که سلطان محمد قدم بر کاخ امپراطوران بیزانس نهاد این بیت را می خواند:

بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب

پرده داری می کند در قصر قیصر عنکبوت

محمد دوم می خواست جامی را از خراسان با استانبول ببرد و چون این منظور عملی نشد مستمری سالیانه درباره او برقرار کرد و مکاتبات جامی و بایزید دوم موجود است^۲. در آن دوره شعر و ادب فارسی در اوج رواج بود. دیوان فارسی دوشاعر از معاصران فاتح به نامهای حامدی و قبولی به مناسبت پانصدمین سال فتح استانبول بصورت عکسی چاپ شده است. سلطان سایم و سلطان سلیمان قانونی هم دیوان فارسی دارند. نامه های پادشاهان عثمانی اکثر به فارسی بود، و تعداد مهمی از آنها در منشآت السلاطین

۱- روز سه شنبه ۲۰ جمادی الاولی ۸۵۷ هـ.

۲- از نوشته علی بن حسین کاشفی در رشحات عین الحیات برمی آید که این دعوت مقارن با سفر حج جامی (سال ۸۷۷) بوده است. رك: جامی تألیف جناب آقای علی اصغر حکمت. فصل روابط جامی و عثمانیها ص ۴۳ - ۵۰.

فریدون بیگ^۱ جمع آوری شده است .

در این دوره کتابهای مهمی در زمینه تاریخ و لغت و ادبیات به فارسی تألیف گردید که از آن جمله از هشت بهشت بدلیسی و غزنامه روم کاشفی ، و بهجة التواریخ شکرالله رومی ، و همچنین از فرهنگ معروف لسان العجم شعوری^۲ و وسیله المقاصد خطیب رستم مولوی و فرهنگ قاضی لطف الله حلیمی و فرهنگ نعمت الله نام می بریم .

با اینهمه ، زبان فارسی اندک اندک از صورت زبان رسمی بصورت زبان دوم ، خاص طبقه اشراف و متعینین درمی آمد . نتیجه آنکه اگر در این دوره ، آثار ادبی محضی که در سایه لطف و فصاحت خود مورد قبول فارسی زبانان باشد به وجود نیامده ، در مقابل کتابهایی به عربی یا ترکی تألیف شده که از نظر تحقیق در ادبیات فارسی مورد استفاده می باشد .

از آن جمله کشف الظنون حاجی خلیفه از نظر کتابشناسی شرقی همواره حائز اهمیت و اعتبار خواهد بود . یا شرح سودی بر حافظ و شرح مثنوی انقروی و شرحهایی که شمعی

۱- مجموعه دوجلدی منشآت سلاطین دوبار در چاپخانه تقویم خانه استانبول چاپ شده است : چاپ اول سالهای ۱۲۶۴ - ۱۲۶۵ چاپ دوم ۱۲۷۵ . متأسفانه در این چاپها اغلاط فراوانی راه یافته و حق این است که این کتاب بر سببای نسخ مضبوطی که در کتابخانه های ترکیه موجود است مجدداً به چاپ برسد . اصل بعضی از نامه های مندرج در آن نیز در بایگانی اسناد موزه توبقاپوسرای در استانبول باقی است .

۲- فرهنگ شعوری بنام « لسان العجم » در سال ۱۱۵۵ (۱۷۴۳ میلادی) در نخستین چاپخانه ای که در استانبول دائر گردیده چاپ شده ، و از سه چهار ترجمه تورات و انجیل (که تصادفاً نخستین کتاب چاپی فارسی جزو یک تورات چهار زبانی است که آن نیز در ۱۵۴۶ در استانبول چاپ شده) و دو فرهنگ فارسی لاتینی چاپ اروپا که بگذریم این نخستین و مهم ترین کتاب مربوط به زبان فارسی است که در جهان به چاپ رسیده و هنوز نسخی از آن در گوشه و کنار در دست است . چاپ دومی از این کتاب در ۱۳۱۴ قمری در استانبول به چاپ رسیده است .

و سروری و دیگران بردیوان حافظ و بوستان و گلستان نوشته‌اند برای فارسی‌زبانان خالی از فوایدی نیست.^۱

در این دوره زبان و فرهنگ ایرانی در عمق وجود ساکنان ممالک قلمرو عثمانی نفوذ کرد. به همان صورتی که در قرون نخستین اسلام کلمات عربی وارد زبان فارسی شده بود، البته به مقیاسی بسیار وسیع‌تر زبان فارسی وارد زبان ترکی شد. تا بجائی که به موجب یک آمار ۷۵ درصد لغات عثمانی مخصوصاً اصطلاحات اداری و اجتماعی و مدنی فارسی بود. مثلاً اولیا چلبی در سفرنامه خود در نیمه قرن یازدهم وقتی که طبقات و اصناف مردم استانبول را می‌شمارد^۲ می‌بینیم که همه الفاظ فارسی است:

خوانندگان و سازندگان - نیزنان - قدوم زنان - شش‌تاریان - نکته‌شناسان - شعبده‌بازان - تیراندازان - جانبازان و پهلوآنان - صدفکاران - مهتران - قلمکاران - سرمه‌کشان - آهنکشان - زردوزان - سکه‌زنان - مهرکنان - کشتیبانان - خواجهگان - مرده‌شوران - پیلداران - تبرداران .

هنوز هم برای بسیاری از مفاهیم که اینک ما در زبان فارسی کلمات زحمت عربی یا اصطلاحات بیگانه روی اروپائی بکار می‌بریم در آنجا لغات نغز و نژاده فارسی از یادگارهای پیش از مغول بر سر زبانهاست .

مثلاً: استره به جای تیغ سلمانی، و تیغ ژیلت

آویز به جای لوستر

- ۱- از این میان آنچه تاکنون در استانبول به چاپ رسیده: شرح شئوی انقروی (چاپ سال ۱۲۱۲ علاوه بر چاپ ۱۲۵۱ مطبعه بولاق قاهره) شرح شئوی صاری عبدالله (۱۲۸۷) ترجمه و شرح شئوی اسماعیل حقی برصوی (۱۲۸۷) شرح سودی بوسنوی برحافظ (۱۲۵۰) شرح دوجلدی محمد وهبی قونیوی برحافظ (۲ چاپ در ۱۲۸۲ و ۱۲۸۸ در استانبول علاوه بر چاپ ۱۲۷۳ بولاق) شرح سودی بر گلستان (۱۲۸۸) شرح سودی بر بوستان (۱۲۸۸) .
- ۲- جلد اول از سیاحتنامه دهجلدی اولیا چلبی، چاپ استانبول ۱۳۱۴ قمری، صفحات

بند	به جای سدّ آب
یگانه	به جای منحصر به فرد
شاهانه	به جای عالی
نادیده	به جای عدیم‌الظنیر
در حال	به جای فوراً، الآن
چشمه	به جای سقاخانه
گُل	به جای گل سرخ

و صدها کلمه دیگر از: «پدر، برادر، چابک، چالاک، چاره، چارناچار، زیرا، شاید، مگر، گویا، گرچه...» که در گفتگوی روزمره به گوش می‌خورد. اصطلاح «شکر آویز» در بیتی از قصاید حافظ جزو مشکلاتی بود که مرحوم علامه قزوینی هم در تحقیق معنی آن به‌جائی نرسیده‌اند! در این بیت:

ترا رسد شکر آویز خواجگی گه جود

که آستین به کریمان عالم افشانے
 اما این کلمه در زبان عامّه مردم آن دیار هنوز زنده است و به معنی دنباله آویزان عمامه است که طول آن نشانه تشخیص صاحبش بوده است.

نامهای زنان و دختران نیز اکثر نامهای زیبای فارسی است. نظیر: گل، گلرو، گلرخ، گلتن، غنچه، نهال، نسرين، نرگس، مژگان، جانان... و نظایر اینها.

اصطلاحات موسیقی از سازها و مقامها هم فارسی است: سه‌گانه، چهارگاه، نوروز، اصفهان، بیات اصفهان، خسروانی، نهاوند، ساق‌نامه، پرده، مقام...
 همچنین: ساز، چنگ، نی، نای، نی‌داود. نای منصوری، شاه‌نای، بربط، عود، دف، سرنا.

گفته	به جای تصنیف
گفته کار	به جای تصنیف ساز
بسته	به جای آهنگ
بسته کار	به جای آهنگساز

وجود صدها کلمه فارسی مربوط به ساز و آواز می‌رساند که اولاً موسیقی ایرانی نیز ریشه‌های اصیلی در متصرفات عثمانی دارد. ثانیاً معلوم می‌شود که در سیصدسال اخیر به علت فترتی که در موسیقی ایران حاصل شده بسیاری از اصطلاحات در ایران فراموش شده است. اما چون در آنجا موسیقی کمتر در تحت فشار و تضییق متعصبان بوده، اصطلاحات اصیل و کهن موسیقی ره آورد هنرمندان ایرانی بر جای مانده است. و در تدوین فرهنگ موسیقی ایرانی از این منبع غنی غافل نباید بود.

عثمانیها به اخذ لغات فارسی اکتفا نکردند، بلکه در آنها نوعی تصرف مالکانه نیز به عمل آوردند.

مثلاً: آفتاب را به مجاز به معنی زیباروی و ماهروی.

آسایش را به معنی امنیت عمومی و صلح و رفاه عمومی.

گشاد کردن را به معنی محاصره، و مکافات را به معنی جایزه و پاداش بکار بردند. یا از کلمه تراش به قیاس اسم مفعول عربی کلمه «مطروش» را ساختند.

هزاران ترکیب فارسی در زبان عثمانی ساخته شده و بکار رفته است. نظیر:

کار آشنا (کارشناس) لسان آشنا (زبان‌دان، و مطلع به زبانهای خارجی) کار آزما (کار آزموده) آرزوکش (مشتاق) جهان آشوب (برهم‌زن جهان) آشوبگاه (محل بروز اغتشاش).

در میان این ترکیبات که در زبان فارسی سابقه نداشته به نمونه‌های نغز و دل‌ویزی هم برمی‌خوریم که جای آنها در زبان فارسی خالی است. و در هر صورت بررسی در این زمینه از نظر تحقیقات زبان‌شناسی و جمع‌آوری شواهد جدیدی برای اثبات قدرت و استعداد

ترکیب‌پذیری زبان فارسی ضرورت بسیار دارد.

عثمانیها به علت نزدیکی به اروپا قبل از ما به مفاهیم جدید اداری و اجتماعی و سیاسی و قضائی برخوردند و لغاتی از فارسی یا عربی برای این مفاهیم جدید برگزیدند یا ساختند که بعدها همان کلمات وارد زبان فارسی نیز شد. نظیر:

مشروطه - قانون اساسی - مجلس ملی - مجلس مبعوثان - مجلس مؤسسان -
 صدراعظم - عدلیه - نظمیّه - دیوان تمیز - دیوان محاسبات - محاکم جنحه و جزا و تمیز -
 علم حقوق - انتخابات - اصلاحات - ادبیات - مطبوعات - هیئت رئیسه - انجمن
 نظارت - سفیر کبیر - مستشار - اکثریت - اقلیت ... و صدها کلمه دیگر که در ۳۵
 سال اخیر با سیر و پیشرفت طبیعی زبان، کلمات نغزتر و فصیح‌تری جانشین قسمتی از
 آنها گردیده است.

در سال ۱۱۴۱ هجری نخستین چاپخانه در استانبول تأسیس شد و با گسترش قابل
 ملاحظه‌ای که آن روز زبان فارسی در کشور عثمانی داشت طی ۲۰۰ سال تعداد زیادی
 از متون ادبی و دیوانهای شعرای ایران در استانبول به چاپ رسید^۱ و بعدها روزنامه‌ها
 و مجلات فارسی نیز شروع به انتشار کرد.

۱- رواج چاپ کتابهای فارسی در استانبول تقریباً از سال ۱۲۵۱ هجری مقارن با آغاز
 مقدمات دوره «تنظیمات» است و به مدت ۹۰ سال کتب زیادی خاصه از آثار سعدی و حافظ
 و مولوی و عطار و جاسی چاپ شده است. برای نمونه سی گویم که ۱۵ چاپ مختلف از
 پندنامه منسوب به عطار فقط در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است که به ترتیب در
 سالهای ۱۲۵۱، ۱۲۵۳، ۱۲۵۷ (۲بار)، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۸۰،
 ۱۲۸۲، ۱۲۸۵، ۱۲۹۵، ۱۳۰۱، ۱۳۱۸ در آن شهر چاپ شده است. از گلستان سعدی
 • متن کامل چاپ سالهای ۱۲۵۵، ۱۲۷۹، ۱۲۸۹، ۱۲۹۷، ۱۳۰۲ و سه منتخب چاپ
 سالهای ۱۳۰۴، ۱۳۰۹ (به انتخاب میرزا حبیب اصفهانی مشهور)، ۱۳۱۲، از بوستان
 چاپ: ۱۲۸۸، ۱۳۰۳، ۱۳۰۵ عروض جاسی: ۳ چاپ از سالهای ۱۲۷۴، ۱۲۸۱،
 ۱۲۸۷، از دیوان حافظ: ۳ چاپ از سالهای ۱۲۵۷ (۲بار)، ۱۳۰۴، قواعد الفارسیه ←

وقتی هم که مدارس جدید به سبک اروپائی افتتاح شد چون آموختن زبان عثمانی بدون آشنائی به زبان فارسی امکان ناپذیر بود ، فارسی جزو برنامه رسمی مدارس قرار گرفت ، و ناچار تعداد قابل ملاحظه ای کتابهای قرائت و دستور زبان فارسی برای مدارس تألیف و چاپ شد . و مخصوصاً آن کتابهای دستور بعدها در ایران مورد استفاده قرار

← محمد مراد بن خلیل نقشبندی (۹ چاپ) : از سالهای ۱۲۵۱ ، ۱۲۵۶ ، ۱۲۷۴ ، ۱۲۷۵ ، ۱۲۸۰ ، ۱۲۸۳ ، ۱۲۸۶ ، ۱۲۸۷ ، ۱۳۰۴ ، از ترجمه برهان قاطع بنام تبیان نافع (۴ چاپ) از سالهای ۱۲۱۴ ، ۱۲۶۸ ، ۱۲۸۷ ، ۱۳۰۲ ، دو منتخب از شاهنامه یکی از کمال ۱۲۸۱ و دومی از یوسف ضیاء ۱۳۰۶ برای اطلاع از مشخصات این کتابها و سایر کتب فارسی چاپ استانبول رک :

Fehmi Edhem karatay, Istanbul Universitesi Kutuphanesi Farsça Basmalar Katalogu .

و مسلماً کتب دیگری نیز در استانبول چاپ شده که در آن کتابخانه موجود نیست و من هم اطلاعی از آنها بدست نیاوردم .

در سی سال اخیر هم بارواج روشهای جدید نقد و تصحیح متون ۲۵ جلد از متون تاریخی و ادبی به وسیله محققان و استادان دانشگاههای ترکیه انتشار یافته و اگرچه این انتشارات در محافل علمی ایران شناخته شده و بحث بیشتر در باره آنها نیز محتاج فرصت دیگری است اما در هر صورت ذکر نام چندتن از محققانی که در راه احیاء این متون کوشیده اند بجا و به سورد است . از جمله استاد فارسی دانان امروز ترکیه مرحوم نجاتی لوغال ، و محقق پرکار مرحوم احمد آتش ، و استادان و دانشمندان امروز چون عبدالباقی گلپنارلی ، فریدون نافذ اوزلوق عدنان صادق ارزی ، ملیحه انبارجی اوغلو ، عثمان توران ، تحسین یازیجی ، محمد آلتای کویمن ، فاروق سومر و دیگران که حاصل کار آنها به علت نزدیکی کشورشان به ایران و اشتراك سوابق فکری و فرهنگی امتیازات خاصی بر آثار سایر ایران شناسان خارجی دارد .

گرفت^۱.

در آخرین قسمت عرایض به شاهد عظیم و جاویدان نفوذ زبان فارسی در آن دیار باید اشاره کنم ، و آن وجود گنجینه‌های گرانقدری از نسخ خطی فارسی است ، که همواره مورد توجه و عنایت محققان و عاشقان زبان و ادب و فرهنگ ایرانی خواهد بود. امروز در ترکیه نزدیک به ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نسخه خطی در کتابخانه‌های دولتی استانبول ، آنکارا ، قونیه ، بورسا ، ازمیر ، قیصریه ، ادرنه ، قسطنطنیه موجود است که ثلثی از آنها فارسی و تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها از یادگارهای پیش از مغول است. قسمتی از این نسخ از ایران رفته ، و قسمت مهمی نیز طی هفت قرن در آسیای صغیر استنساخ گردیده، که هر یک از آنها شاهدی بر رواج زبان فارسی در زمانی خاص و مکانی خاص می‌باشد . متجاوز از هشتصد نسخه از این کتابها به انتخاب و سفارش علامه محقق استاد مینوی ، و تعدادی به وسیله بنده عکسبرداری شده ، و در این مورد مساعدت و تسهیلات مقامات کشور دوست و برادر ، و دقت و توجه کارکنان کتابخانه‌ها درخور نهایت امتنان است .

از مجموع آنچه عرض کردم ، امیدوارم این نتیجه برای خوانندگان گرامی ، حاصل شده باشد که زبان فارسی و ادبیات گرانقدر آن . چنان ارزش و اهمیتی دارد که علاوه بر اینکه پدران ما ، ساکنان این سرزمین بزرگ ، قرن‌ها بدان عشق می‌ورزیدند،

۱- تالیف و چاپ آثار جدید فارسی که تحت تأثیر روشهای آموزش و پرورش جدید اروپائی (به صورت : منتخبات ، دستور زبان ، گفتگوی روزانه) و به عنوان کتابهای درسی فارسی مدارس معمول گردیده (و موضوع بحث جداگانه مستقل باید قرار گیرد) ظاهراً با قواعد الفارسیه محمد بن مراد بن خلیل نقشبندی آغاز می‌شود که نخستین بار در ۱۲۵۱ چاپ شده و ۸ چاپ دیگر از آن در دست است که آخرین آنها تاریخ ۱۳۰۴ قمری دارد . از میان تعداد کثیر این رشته کتابها آثار دوایرانی مقیم استانبول (سیرزا حبیب اصفهانی و حسین دانش) و یک معلم دانشمند ترك (معلم فیضی) از نظر کمیت و کیفیت در درجه اول است . روان‌شان شادباد .

و بدان سخن می‌گفتند ، درخارج از این سرزمین نیز ، در کران تا کران جهان متمدن ،
 قرنهای دراز مورد علاقه و ستایش هزاران هزار صاحب‌بدلان جهان بود . و مؤثرترین
 وسیله پیوند فکری و فرهنگی با دیگر ملتها ، و مایه سربلندی و افتخار ملت ما شمرده
 می‌شد .

و جای دارد که امروز ملت ایران مخصوصاً نسل برومند و دانادل جوان ما قدر
 آنرا بدانند ، و پاس ثروت گرانسنگش را بدارند ، و در افزودن بر این ثروت عظیم و
 جاویدان بکوشند ، و در برابر نفوذ نامعقول زبانهای خارجی که متأسفانه امروز مایه
 رونق بازار بیدانشان و کوتاه‌بینان است سدی از دانش و بینش آمیخته به عشق و ایمان
 بکشند .

تا باشد که تا جهان است زبان فارسی مایه سرافرازی و بلندنای ملت ما بماند :

